

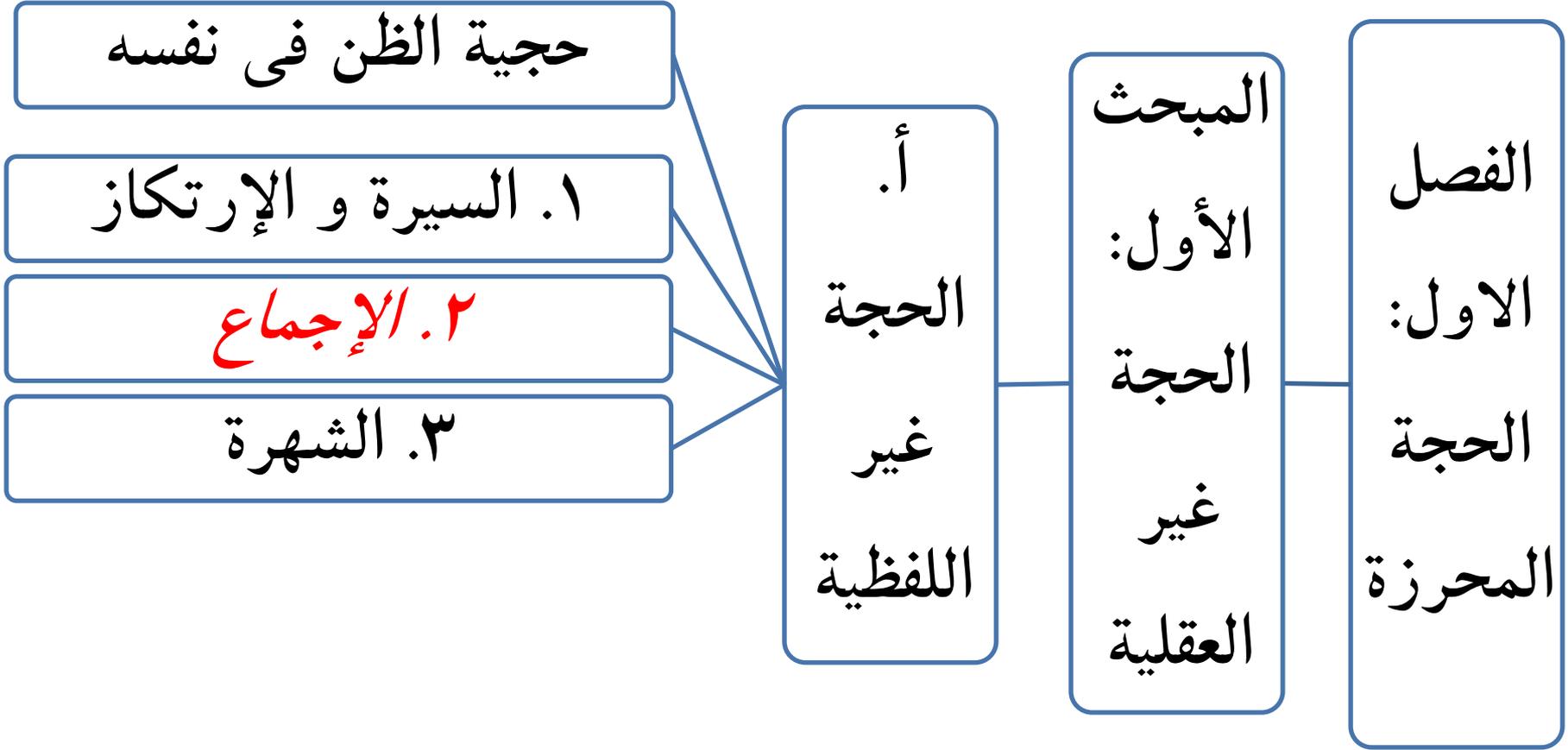
علم أصول الفقه

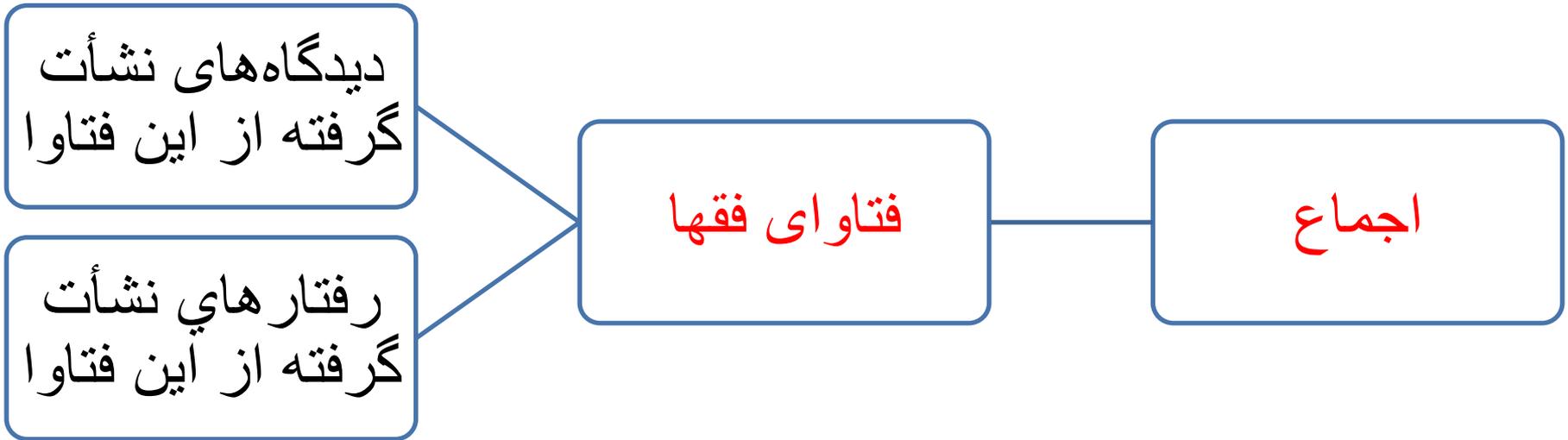
٩٣

اجماع

٩٣-٣-٣

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

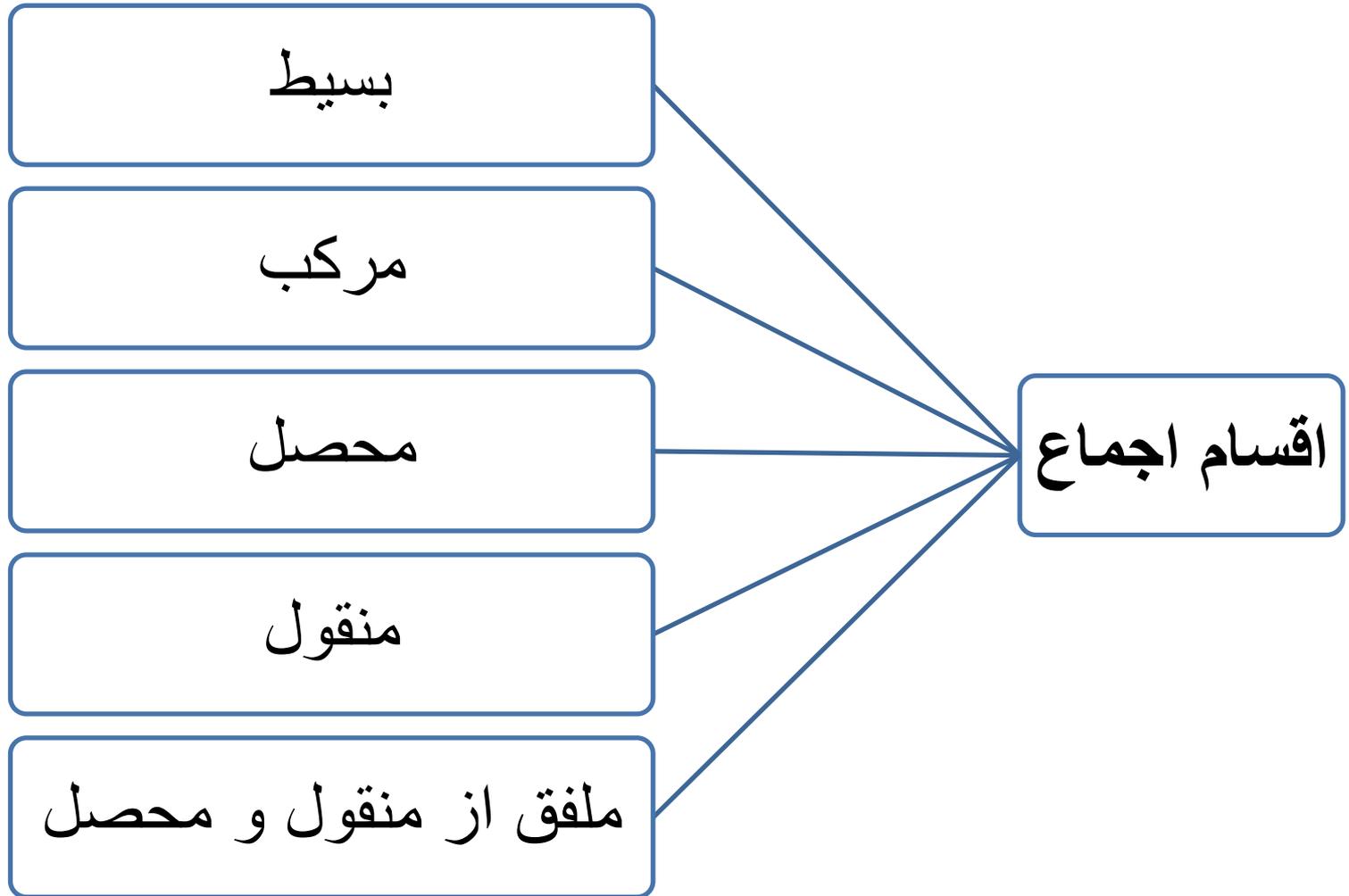




آیا این اتفاق
نظر فقہا
برای ما
حجت است؟

اتفاق نظر
فقہا در فتوا

اجماع

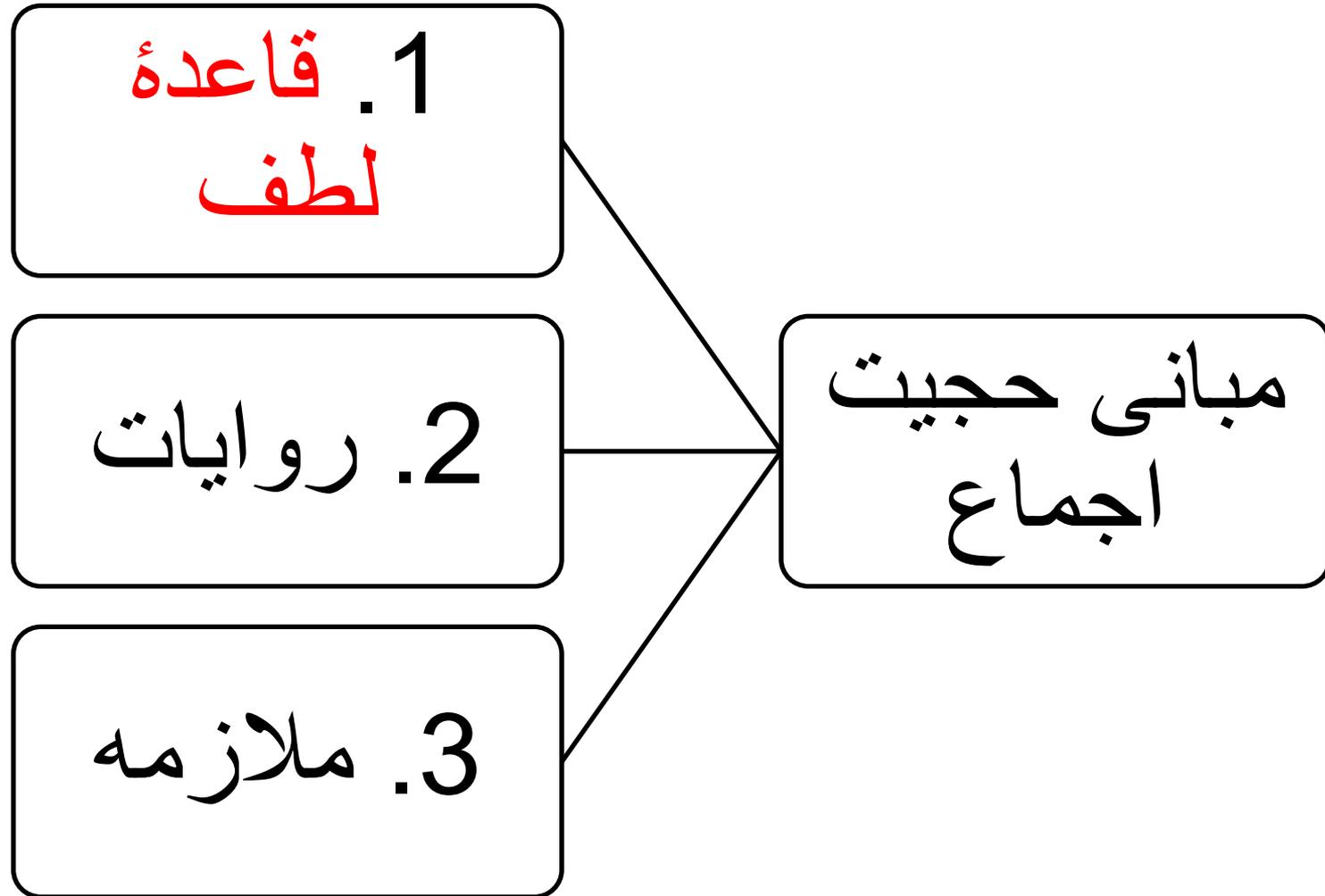


ملاک حجیت اجماع در نظر شیعه

کاشف قطعی از
رای معصوم

اجماع حجیت

مبانی حجیت در اجماع بسیط



نقد شهيد صدر بر اجماع لطفی

- نقد شهيد صدر - رضوان الله عليه - بر اجماع لطفی

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- شهید صدر - رضوان الله عليه - در نقد این مبنا می فرماید مقصود شما از مصالح واقعی ای که حکمت خدا - تبارک و تعالی - اقتضا می کند که جلوی تفویت آن ها گرفته شود، چیست؟

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- آیا مصالح اولیه احکام است؛ یعنی همان مصالحی که مقتضی جعل و منشأ پیدایش احکام است یا مصالح ثانویه‌ای است که بر احکام و جعل الاهی مترتب می‌شود؛ یعنی آثار و نتایجی چون عقاب و ثواب بندگی و عصیان که بر جعل احکام مترتب می‌شود؛ مثل اینکه انسان از رهگذر انجام این وظایف الاهی، قرب به خدا - تبارک و تعالی - پیدا می‌کند و ثواب می‌برد یا به دلیل عصیان، از خدا - تبارک و تعالی - دور می‌افتد و گرفتار عقاب می‌شود و تیرگی دل نصیبش می‌گردد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- فرض کنید شرب خمر به این دلیل حرام است که انسان با خوردن آن عقلش از بین می‌رود و به همین جهت، رفتارهای غیر عقلانی از او صادر می‌گردد. در نتیجه، نظم و امنیت اجتماعی با خطر روبرو می‌شود یا سلامت فردی به خطر می‌افتد؛ مثلاً بدن گرفتار بیماری شود؛ چنان‌که کبد در اثر استفاده از الکل به شدت صدمه می‌بیند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- وجود این آثار در شرب خمر به جعل حکم ارتباطی ندارند.
- به این معنا که شراب چه حرام باشد و چه جایز و چه واجب این آثار پیدا می شود. اینها آثار واقعی شرب خمر هستند.
- این مانند جایی است که کسی سم می خورد و می میرد. این مردن ربطی به اینکه خوردن سم واجب است یا جایز یا مباح ندارد، بلکه مردن اثر تکوینی سم است..
- این آثار واقعی، همان مصالح و مفاسد واقعی هستند که شارع احکام را بر طبق آنها جعل می کند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- حال اگر کسی که به سبب اطاعت از دستور خدا - تبارک و تعالی - شراب نمی‌نوشد، غیر از اینکه مثلاً کبدش صدمه نمی‌بیند و عقلش از بین نمی‌رود، به خدا - تبارک و تعالی - قرب پیدا می‌کند و ثواب می‌برد و ثواب از آثار قرب الی اللّٰه است. این قرب نتیجه جعل است.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- نتیجه این است که خداوند - تبارک و تعالی - چنین چیزی را از او خواسته است و او نیز از باب اینکه خدا - تبارک و تعالی - خواسته انجام می دهد. دیگری که شراب نمی خورد؛ البته نه به سبب اینکه خدا - تبارک و تعالی - گفته است، بلکه چون دوست ندارد؛ مثلاً از بوی شراب بدش می آید، آن ضررهای واقعی برایش پیدا نمی شود؛ ولی قربی هم پیدا نمی کند؛ زیرا تقرب امری است که در طول اطاعت از او امر و نواهی شارع پیدا می شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- در مقابل اگر کسی عصیان کرد و شراب خورد، غیر از اینکه آن ضررهای واقعی برایش پیدا می‌شود، از خداوند - تبارک و تعالی - نیز دور می‌شود و آنکه اصلاً نمی‌داند این کار حرام است و در این ندانستن هم معذور است، وقتی شراب می‌خورد، آن ضررها برایش پیدا می‌شود؛ ولی این بُعد از خدا - تبارک و تعالی - پیدا نمی‌شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- حال اگر آن مصالح اولیه مورد نظر است، نظر شهید صدر - رضوان الله علیه - این است که اصلاً حفظ مصالح اولیه برای بشر بر خدا - تبارک و تعالی - واجب نیست، بلکه بشر خود باید با سختی و زحمت این مصالح را کشف کند.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- اصلاً سنت الهی هم بر این نیست که ضرورتاً بندگان مصالح واقعی را به دست بیاورند و از مفسد واقعی اجتناب کنند. شاید حکمت اینکه خداوند - تبارک و تعالی - همه مصالح و مفسد واقعی را بیان نکرده است، همین باشد که بشر تنبل نشود و برای به دست آوردن زحمت بکشد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- به همین علت بر خدا - تبارک و تعالی - واجب نبوده است که مثلاً درمان سرطان، ایدز، هیپاتیت و ... را بیان کند یا بر وی لازم نیست که مثلاً علائم پیدایش یک زلزله را به بشر یاد دهد تا بشر بتواند خودش را از زلزله‌ها حفظ کند و خطرات ناشی از زلزله را کاهش دهد. به همین دلیل در سنت الهی نمی‌بینیم خداوند - تبارک و تعالی - چنین چیزهایی را برای بشر بیان کرده باشد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- اگر مقصود مصالح ثانویه باشد، حفظ این مصالح بر خداوند - تبارک و تعالی - واجب است و از جهت دستیابی به مصالح ثانویه فرقی بین احکام ظاهری و احکام واقعی نیست؛ یعنی وقتی دو نفر به دو عمل واجب از آن باب که واجب است، عمل می‌کنند، هر دو قرب الی الله پیدا می‌کنند و ثواب می‌برند؛ هر چند ممکن است یک از این دو واجب، در عالم واقع هم واجب باشد و دیگر فقط در ظاهر واجب باشد. آنکه در واقع واجب است، مصالح واقعی هم دارد و آنکه در واقع واجب نیست، مصالح واقعی ندارد.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- وقتی فقها به استناد یک دلیلی فتوا دادند، در واقع حکم ظاهری را بیان کرده‌اند و ممکن است دلیلشان مطابق با واقع نباشد؛ ولی همان فقیه و مقلدین او که به این فتوا عمل می‌کنند، ثواب می‌برند و قرب پیدا می‌کنند.
- در حقیقت مصالح ثانویه برای آنها حاصل می‌شود.
- بنابراین اگر همه فقها نیز اشتباه کرده باشند، باعث می‌شود که مصالح اولیه از آنها فوت شود؛ اما مصالح ثانویه از ایشان فوت نمی‌شود.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- این بحث ایشان مبتنی بر این نکته است که انقیاد مانند اطاعت ثواب دارد و تجری مانند عصیان عقاب در پی خواهد داشت؛ یعنی همچنان که اگر در عالم واقع حکمی باشد و ما آن را امتثال کنیم، اطاعت کرده‌ایم و ثواب خواهیم داشت، اگر در ظاهر هم حکمی باشد و ما آن را امتثال کنیم، انقیاد داشته‌ایم و برای این انقیاد ثواب خواهیم برد.
- همچنین اگر حکمی در عالم واقع باشد و با آن مخالفت کردیم، عصیان کرده‌ایم و عقاب خواهیم شد، اگر در ظاهر هم حکمی باشد و با آن مخالفت کنیم، تجری کرده‌ایم و عقاب خواهیم شد.

نقد شهيد صدر بر اجماع لطفی

- هاشمی الشاهرودی، السيد محمود، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس اصول شهيد صدر)، ج ۴، ص ۳۰۶.

نقد شهید صدر بر اجماع لطفی

- روایاتی داریم که اگر آدم بعضی از چیزها را نه به سبب امر خدا - تبارک و تعالی، بلکه به هر دلیلی، مثلاً به دلیل بهداشتی ترک کند، ثواب می‌برد؛ یعنی ترک فلان کار این قدر مهم است، که هر چند برای خدا - تبارک و تعالی - هم نباشد، همچنان مشمول ثواب می‌شود و این یک تفضل است و بحث جدا می‌طلبد.
- هاشمی الشاهرودی، السید محمود، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس اصول شهید صدر)، ج ۴، ص ۳۰۶.

نقد بیان شهید صدر

- نقد بیان شهید صدر - رضوان الله عليه -
- ما بر خلاف ایشان در بحث نبوت عامه می‌گوییم با سه شرط، حفظ مصالح و مفاسد واقعی بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است و باید پیامبری را بفرستد تا آن مطالب را برای ما بیان کند:

نقد بیان شهید صدر

- شرط اول:
- آن مصلحت و مفسده در سعادت و شقاوت واقعی بشر نقش داشته باشد.
- بحث سعادت و شقاوت غیر از مسأله سختی و راحتی زندگی دنیایی است؛ زیرا ممکن است یک نفر به سرطان مبتلا باشد؛ ولی به بهشت برود و یک نفر هم تا آخر عمر حتی سرما نخورد؛ ولی به جهنم برود. هیچکدام از انبیا - علیهم السلام - راحتی دنیایی نداشتند و معمولاً دنیاگرایان در دنیا خیلی راحت بودند یا لااقل در ظاهر این گونه به نظر می رسید که در راحتی به سر می برند.

نقد بیان شهید صدر

- البتہ بہ یک معنایی انبیا - علیہم السلام - در راحتی بہ سر می بردند و **أشقیاء** در عذاب؛ چون آن آرامشی کہ یک پیامبر در ارتباط خودش با خداوند - تبارک و تعالی - پیدا می کند، سختی های دنیا را بر او راحت می کند. وقتی مشکلات دنیا متوجه یک پیامبر می شود، احساس ناراحتی نمی کند بدون اینکه از حالت بشری خارج شود.

نقد بیان شهید صدر

- اگر امام حسین - علیه السلام - نیزه می خورد، مثل من و شما درد داشت. ایشان از حیث بشریش هیچ فرقی با ما ندارد. اگر فرزندش کشته شود، آن غمی را که یک پدر در کشته شدن فرزندش دارد، او هم دارد. امام - علیه السلام - در همه احساساتش، نهایت احساس است. اصولاً انسان کامل در جنبه های بشریش ضعیف تر از بقیه نیست، بلکه قوی تر از بقیه است. او مثل مرتاض ها نیست که بخواهد با تضعیف جنبه بشری خود به تقویت جنبه آخرتی و علمی خود پردازد. انسان کامل در همه ابعادش کامل است؛

نقد بیان شهید صدر

- اما همین امام - علیه السلام به سبب آن ارتباطی که با خداوند - تبارک و تعالی - دارد، سختی‌ای را که یک انسان عادی در از دست دادن فرزند یا در مجروح شدن خود احساس می‌کند، راحتی می‌بیند؛ یعنی در واقع یک احساس متعالی دارد. اینکه حضرت زینب می‌فرماید «ما رأیت إلا جمیلاً»: من جز زیبایی ندیدم، شعر نمی‌گوید، بلکه بیان یک واقعیت و بر خاسته از احساس متعالی او است.

نقد بیان شهید صدر

- شرط دوم:
- مصلحت یا مفسده‌ای باشد که ما راهی به کشف آن نداشته باشیم یا دستیابی به آن خیلی مشکل باشد و عادتاً به آن نمی‌رسیم* یا به دست آوردن آن به زمان طولانی نیاز داشته باشد و قرن‌ها باید بگذرد تا بشر بتواند آن را کشف کند.
- . بسیاری از چیزها عقلاً ممکن است؛ ولی عادتاً ممکن نیست؛ برای مثال در نظر عقل محال نیست که انسان با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بدود؛ ولی عادتاً چنین چیزی برای انسان حاصل نمی‌شود.

نقد بیان شهید صدر

- قدر متیقن از وجوب بیان مواردی است که ما نمی‌توانیم آن‌ها را کشف کنیم.

• كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة ۱۵۱)

• حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (*)
 • فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (البقرة ۲۳۸ - ۲۳۹)

نقد بیان شهید صدر

- شرط سوم:
- مانعی از بیان این مصالح و مفسد واقعی نباشد.
- گاهی از اوقات دو شرط اولی هست؛ ولی این شرط سوم وجود ندارد؛ یعنی واقعاً مصالح و مفسدی مورد نظر است که در سعادت و شقاوت بشر نقش دارند و بشر اصلاً راهی برای فهم آنها ندارد یا راه دستیابی به آن خیلی مشکل است یا به زمان زیادی نیاز دارد؛ اما خداوند - تبارک و تعالی - به دلیل وجود مانعی آن مصالح و مفسد را بیان نکرده است.

نقد بیان شهید صدر

- علت عمده تدرّج در ادیان به دلیل وجود مانع است. اینکه خدا - تبارک و تعالی - از روز اول یک دین کامل برای بشر نفرستاده است نه از این باب است که نمی دانست دین کامل چیست؛ زیرا علم او که نقصان و کاستی ندارد و نه بدان سبب است که نمی توانست این را برای مردم بفرستد؛ زیرا قدرتش محدودیت ندارد و نه بدین جهت است که این مصالح و مفاسد آن زمان نبودند و در آینده پیدا شدند، بلکه مانعی از بیان آنها وجود داشته است.

نقد بیان شهید صدر

- بزرگترین مانع در بیان حقایق دینی توسط خداوند - تبارک و تعالی - و انبیاء علیهم السلام - ظرفیت بشر بوده است. بشر در ابتدا ظرفیت دین کامل را نداشت و حتی وقتی دین خاتم آمد، شاهد تدرج در بیان احکام هستیم؛ چون مسلمانان هم در ابتدا ظرفیت اسلام را با هم ابعادش را نداشتند. تدرج یعنی اینکه احکام را کم کم برایشان بیان می‌کردند نه اینکه این مصالح و مفاسد که احکام آنها برخاسته است، نیز به تدریج پیدا شد؛ البته بعضی از مصالح و مفاسد وابسته به شرایط مکان و زمان هستند.

نقد بیان شهید صدر

- البته خداوند - تبارک و تعالی - فراتر از این مقدار داده است؛ یعنی چیزهایی را بیان کرده است که بشر می توانست آن ها را بفهمد و کشف آن ها آن قدر هم سخت نبود.
- در حقیقت خداوند - تبارک و تعالی - برای تسهیل بیشتر برای بندگان این چیزها را بیان کرده است.

نقد بیان شهید صدر

- بنابراین بخشی از حقایق دین، اموری هستند که ما اصلاً راهی به کشف آنها جز از طریق وحی نداریم.
- بخشی از آنها از غیر طریق وحی قابل کشف و دستیابی هستند؛ اما کشف آنها ممکن است زمان و ابزارهای فراوانی نیاز داشته باشد؛ مثل بعضی از اسرار و حکمی که پس از گذشته قرن‌ها از اسلام، در بخش اندکی از احکام اسلامی کشف می‌کنیم.
- بعضی از حقایق هم برای بشر حتی در همان زمان عرضه‌اش روشن بوده‌است، دین برای اینکه تأکید کند که مطلب درستی است و خودِ شما هم می‌فهمید، آنها را بیان کرده‌است؛

نقد بیان شهید صدر

- مثلاً فرض کنید در آیه شریفه «فاسئلوأهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» (النحل، ۴۳؛ الأنبیاء، ۷) می‌گوییم مقصود این است که وقتی شما درباره مطلبی اطلاع و علم ندارید، باید بروید از فرد با اطلاع و علم پرسید.
- در آن بحث توضیح می‌دهیم که این حرفی نیست که عقلاً آن را ندانند، بلکه این در ارتکاز و در سیره عقلا هست که وقتی چیزی را نمی‌دانند و تخصص آن را ندارند، به متخصص مراجعه می‌کنند.

نقد بیان شهید صدر

- در حقیقت شارع همین مطلب واضح و آشکار عقلایی را تأکید کرده است. این تفضل الهی برای تسهیل راه بشر است. در بحث‌های کلامی وقتی به تاریخ اندیشه، علم و تمدن بشری برگردیم، می‌بینیم منشأ بسیاری از این علوم و کشفیاتی که بشر امروز در اختیار دارد و امروز می‌تواند با علم خود و بدون نیاز به وحی آن‌ها را بفهمد، مطالبی بوده است که در منابع وحیانی بیان شده است؛ یعنی در واقع خداوند - تبارک و تعالی - با وحی بعضی مطالب به انبیا - علیهم السلام - راه بشر را برای دستیابی به حقایق تسهیل کرده است.

نقد بیان شهید صدر

- حتی در دانشمندان متأخر و معاصر فراوان دیده می‌شود که یکی از مناشیء الهامات علمی آن‌ها منابع دینی است، مثلاً نیوتن در باب کشفیات فیزیکی خودش می‌گوید: «بزرگترین منبع الهام من برای منابع فیزیکی کتاب مقدس بوده‌است.» با این‌که کتاب مقدس مسیحی به اعتقاد ما تحریف شده و بسیاری از مطالب در آن دگرگون شده‌است، در حال همان بخشی از حقایقی که در این کتاب آمده‌است، منشأ چنان تحول و دانشی می‌شود که دانشمندان فیزیک بعد از نیوتن تا دویست سال بعد از او می‌گفتند: «نیوتن چیزی باقی نگذاشته‌است که ما کشف کنیم.» و تقریباً بعد از نیوتن هیچ کشف عمده فیزیکی صورت نگرفت.

نقد بیان شهید صدر

- حال اگر ما نتوانستیم مطالب آن پیامبر را بفهمیم و یا در فهم آنها اشتباه کردیم آیا بر خداوند - تبارک و تعالی - واجب است که جلوی اشتباه ما را هم بگیرد؟

نقد بیان شهید صدر

- برای مثال فرض کنید بر اساس ظاهر آیه «إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» انصات (سکوت) واجب باشد؛ ولی همة فقها به خطا و به سبب قرآینی چنین برداشت کرده‌اند که انصات مستحب است.

نقد بیان شهید صدر

- حال آیا بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که از طریق پیغمبر یا امام بگوید این «انصات» در این آیه واجب بوده است و شما فقها اشتباه کرده‌اید؛ به عبارت دیگر مصلحتی داشته است که اقتضا و جوب می‌کرد و الآن که گفته‌اید مستحب است، این مصلحت از دست می‌رود؟

نقد بیان شهید صدر

- اگر پاسخ ما مثبت باشد، باید بپذیریم بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که بر همه ما وحی کند یا مثلاً به فقها هم وحی کند؛ چون فقط در آن صورت است که ما حقایق را مطابق با واقع و بی اشتباه درک می‌کنیم.

نقد بیان شهید صدر

- پاسخ صحیح، منفی است. آن مقدار که بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است و دلیل لطف هم آن را اقتضا می‌کند، این است که روزنه‌ای به این معارف برای ما باز کند.

نقد بیان شهید صدر

- حال اگر ما نتوانستیم از این روزنه عبور کنیم و اشتباه کردیم، مشکل ما بندگان است و آن منبع معارف همچنان هست و می‌توانیم برای عبور از روزنه دوباره تلاش کنیم.

نقد بیان شهید صدر

- قرار نیست خداوند - تبارک و تعالی - همه جا دست ما را بگیرد و تا انتهای راه ببرد؛ البته خدا - تبارک و تعالی - در همه مراحل تمام امکانات و ابزارهایی را که ما بتوانیم راه را بیابیم و در همان حال اختیار و اراده ما محفوظ بماند، فراهم کرده است؛

نقد بیان شهید صدر

- به عبارت دیگر در بحث تحریف دین گفته شد که تحریف به این معنا است که اصلاً راه ما برای دستیابی به حقایق دین به طور کامل مسدود شود.
- در اینجا حکمت الهی اقتضا می‌کند که پیامبر دیگری را بفرستد.
- بنابراین خاتمیت تحقق پیدا نمی‌کند،

نقد بیان شهید صدر

- پس ما که به خاتمیت اسلام اعتقاد داریم، دو مطلب را باید بپذیریم:
- ۱. اسلام دین کامل است.
- ۲. اینکه اسلام تحریف نمی‌شود.

نقد بیان شهید صدر

- این بدان معنا نیست که دین شناسان اشتباه نمی فهمند و مسلمانان هیچ وقت اشتباه نمی کنند، بلکه یعنی راه دستیابی به مفاهیم و عناصر و آموزه های اصلی دین مسدود نمی شود و منابع مورد نیاز برای این کار هست به گونه ای یک انسان محقق و منصف می تواند دوباره راه را بیابد.

نقد بیان شهید صدر

- آنچه بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است با عدم تحریف اسلام به معنای گفته شده تحقق پیدا کرده است؛ اما اینکه فقهای ما به استناد همین منابع فتوایی دادند و در این فتوا با هم اتفاق نظر دارند و این اتفاق نظر مطابق با واقع نباشد، پس عقلاً بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است که به نحوی آنها را متوجه خطاء خود کند، مطلب درستی نیست؛ زیرا آنچه بر وی واجب است، باز کردن راه رسیدن به مفاهیم دین است. دیگر واجب نیست دست فرد را بگیرد و به نتیجه هم برساند.

نقد بیان شهید صدر

- مطلب دیگری که شهید صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند این است که اگر تنزل کنیم و بپذیریم که لطف بر خدا - تبارک و تعالی - واجب است به این معنا که نگذارد بعضی از فقها اشتباه کنند، ممکن است بگویند این بعضی چه فرقی با بقیه دارند که نباید اشتباه کنند.

نقد بیان شهید صدر

- پس اگر فرقی بین این فقیه و آن فقیه نیست، باید بگویید خدواند - تبارک و تعالی - باید کاری کنند هیچ یک از فقها اشتباه نکنند و معنایش این است که هیچ فقیهی فتوای خلاف واقع ندهد در حالی که ما مخطئه هستیم و بر این باوریم که فقها اشتباه می‌کنند و اساساً همه بحث‌های ما در احکام ظاهری و مبانی تخطئه بر همین اساس استوار است و اگر ما بپذیریم فقها اشتباه نمی‌کنند، به همان نظریه تصویب خواهیم رسید که می‌گوید هر چه فقیه بدان رسید، حتماً مطابق با واقع است و ما این نظریه را قبول نداریم.

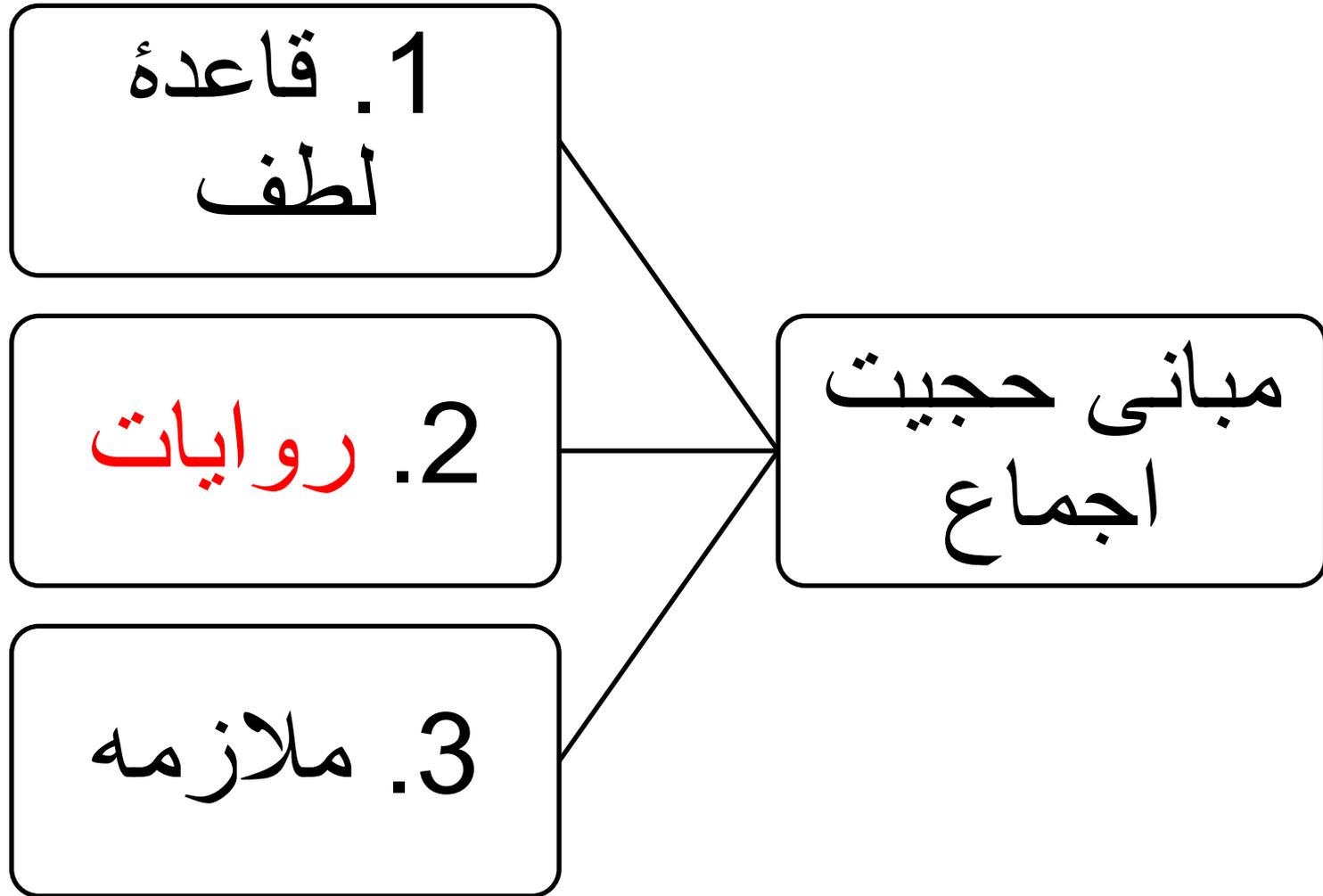
نقد بیان شهید صدر

- بنابراین هیچ دلیل عقلی‌ای وجود ندارد که اگر فقها بر یک مطلبی اتفاق نظر داشتند، به طور حتم مطابق با واقع باشد؛ به عبارت دیگر در نظر عقل امکان دارد که همه ایشان با هم خطا نکنند؛ اما بر وقوع این امر ممکن دلیلی نداریم.
- وقتی این بحث عقلی درباره اجماع محصل ناشی از تمام دوران‌ها درست باشد، به طور قطع درباره اجماع مربوط به یک قطعه‌ای از تاریخ یا اجماع منقول طریق اولی درست خواهد بود.

نقد بیان شهید صدر

- . الأعراف، ۲۰۴.
- . برای توضیح بیشتر، ربک: هادوی تهرانی، مهدی، تأملات در علم اصول فقه، کتاب اول (فلسفه علم اصول)، دفتر چهارم.

مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبنای دوم: روایات

- مبنای دوم: روایات
- اساساً منشأ طرح مسأله اجماع برخی از روایات است که بیشتر در مصادر اهل سنت نقل شده‌اند؛
- **قَوْلِ النَّبِيِّ ص لَّا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ**
- البته در برخی از مصادر شیعی مثل «تحف العقول» و «بحار الأنوار» مضامین این روایات آمده است که منشأ نقل این روایات در بین شیعه همان روایاتی است که در مصادر اهل سنت آمده است.

بحث دلالتی روایات اجماع

- مضامین این روایات یکسان نیست. تعبیر بعضی از آنها این است که «**لا یجمع الله هذه الأمة على الضلالة أبدا**».
- در جای دیگر تعبیر این است که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - چهار دعا کردند و خداوند - تبارک و تعالی - استجابت کرد. یکی از آن دعاها این بود: «**و سأل ربه أن لا یجتمعوا علی ضلالة فأعطی ذلك**». آیا این مضمون با فرض اینکه مضمون از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - صادر شده باشد، بر حجیت اجماع دلالت می‌کند؟

مبنای دوم: روایات

- در مورد این روایات دو بحث مطرح است: آیا این روایات از حیث سند معتبر هستند یا نه؟ آیا این روایات دلالت بر حجیت اجماع دارند یا نه؟

مبنای دوم: روایات

- بحث سندی روایات اجماع
- سند همة روایاتی که در مورد حجیت اجماع نقل شده‌اند، منتهی به سه نفر می‌شوند: ابن عباس، ابن عمر و انس بن مالک. علمای سنی خودشان در مورد این روایات بررسی سندی کرده‌اند.
- حاکم نیشابوری در مستدرک خود این روایات را نقل می‌کند و چون ملتزم شده است که روایات معتبر را نقل کند، درباره سند این روایات بحث می‌کند. نتیجه‌ای که می‌گیرد این است که هیچ کدام از این‌ها بر اساس معیارها و موازین اهل سنت معتبر نیستند.

مبنای دوم: روایات

- حاکم نیشابوری سعی می‌کند برای اعتبار سندی این احادیث از بحث تواتر یا استفاضه استفاده کند و بگوید هر یک از این روایات به تنهایی دارای سند معتبر نیستند؛ اما از آنجا که متعدد نقل شده‌اند، متواتر یا مستفیض هستند؛ یعنی ما فی الجملة به صدور این روایات اطمینان پیدا می‌کنیم.

مبنای دوم: روایات

- شهید صدر - رضوان الله عليه - و استاد بزرگوار ما آیت الله حائری - حفظه الله - بر این سخن اشکال کرده‌اند که این روایات شرایط تواتر یا استفاضه را هم ندارند؛ یعنی تعدادشان آن قدر نیست که یقین یا اطمینان به صدور آنها پیدا کنیم.

مبنای دوم: روایات

- تواتر آن است که در اثر کثرت نقل یک مطلب یقین پیدا کنیم که آن مطلب به همین شکل صادر شده است. در حقیقت همان بحث حساب احتمالات و به تعبیر شهید صدر - رضوان الله علیه - مبانی منطق استقراء مطرح است؛ یعنی وقتی یک راوی مطلبی را برای ما نقل می‌کند، در صدی احتمال دارد که راست بگوید. وقتی دو نفر آن مطلب را نقل کردند، احتمال راست بودن مطلب تقویت می‌شود. افزایش تعداد راویان باعث می‌شود که احتمال صدق افزایش پیدا کند.

مبنای دوم: روایات

- یکی از عوامل تضعیف این احتمال آن است که ناقلین از نقل این مطلب نفعی می‌برند یا یک انگیزه‌ای دارند که می‌تواند باعث دروغ گفتن آن‌ها باشد. در چنین فرضی تعداد زیاد راویان ممکن است برای ما آن مقدار احتمالی صدق را ایجاد نکند که به صورت عادی و در فرض نبود این انگیزه و نفع ایجاد می‌کرد.

مبنای دوم: روایات

- اهل سنت بحث اجماع را برای مشروعیت مسأله خلافت مطرح کردند؛ یعنی منشأ بحث اجماع در میان اهل سنت این نبود که مثلاً چگونه باید وضو یا تیمم بگیریم، بلکه بحث بر سر این بود که خلافت خلیفه اول به چه دلیل مشروع بود؟ چون از روز اول این سؤال برای مسلمانان مطرح بود که به چه علت باید او خلیفه شود.

مبنای دوم: روایات

- از همان روز اول حتی نزدیکان خلیفه اول این سؤال را داشتند که به چه دلیل او باید خلیفه باشد؟ در پاسخ به این سؤال بود که بحث اجماع مطرح شد. آنها در مقابل یک عمل انجام شده قرار داشتند که مجبور بودند آن را تصحیح کنند. گفتند خلافت خلیفه اول مشروعیت داشت؛ چون اجماعی بود.

مبنای دوم: روایات

- ما الآن بحث نمی‌کنیم که آیا صغرای این قضیه درست است یا خیر؟ چون بعد به آنها اعتراض شد که این چه اجماعی است که فقط چند نفر در سقیفه بیشتر نبودند! در جواب گفته‌اند: اجماع اهل حل و عقد، معیار است.

مبنای دوم: روایات

- اصطلاح اهل حل و عقد متأخراً مطرح شد و مقصود بزرگان، آن‌هایی است که امور کلان به دست آن‌ها است، نه عموم مردم. در چنین فضایی روایاتی نقل شد که مضمون آن‌ها این نظریه را تأیید می‌کند که اتفاق نظر امت یا جماعتی از امت، معیار مشروعیت است. بعد توضیح می‌دهیم که نظریه را اثبات نمی‌کند؛ ولی لا اقل تأیید می‌کند.

مبنای دوم: روایات

- در چنین فضایی که احتمال دارد انگیزه‌های سیاسی و عقیدتی باعث جعل چنین چیزی شده باشد، دیگر آن اطمینان یا یقین مورد نظر پیدا نمی‌شود در حالی که به صورت عادی در فرض نبود این انگیزه‌ها اطمینان یا یقین پیدا می‌شد.

مبنای دوم: روایات

- در بحث حساب احتمالات به این امور عوامل مضعّف یعنی تضعیف کننده احتمال می گویند؛ مثلاً اگر در شرایط عادی یک نفر از مطلبی خبر می داد، احتمال صدقش مثلاً ۵۵٪ بود. وقتی این احتمالی پیدا شود که شاید این راوی به انگیزه های سیاسی چنین خبری را جعل کرده است، همان احتمال صدق مثلاً به ۳۰٪ سقوط می کند.

مبنای دوم: روایات

- بعد نفر دوم از همان مطلب خبر می‌دهد. اگر با اضافه شدن نفر دوم در شرایط عادی احتمال صدق خبر مثلاً به ۶۰٪ می‌رسید، الآن با وجود این مضعّف، مثلاً ۳۵٪ می‌رسد؛ البته این بدان معنا نیست که در چنین شرایطی به هیچ وجه تواتر یا استفاضه ممکن نیست، بلکه ممکن است تعداد نقل‌ها آن قدر زیاد شود که با وجود رشد کم احتمال صدق، در نهایت به استفاضه یا تواتر منتهی شود.

مبنای دوم: روایات

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می فرمایند در بحث فعلی ما این مضعّف وجود دارد که سرشاخه نقل این روایات سه نفرند و همان طور که گفتیم، به طور مستقیم مطلب را از خود رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل می کنند.

مبنای دوم: روایات

- در طبقات بعدی سند هم تعداد راویان خیلی نیست؛ حداکثر به بیست نفر در عرض هم می‌رسد.
- اضافه بر این بعضی قسمت‌های اسناد، ارسال یا حذف واسطه دارد؛ یعنی کسانی از کسانی نقل کرده‌اند که اصلاً نمی‌توانستند از آن‌ها نقل کنند و این نشان می‌دهد که در این میان افراد دیگری واسطه بوده‌اند.

مبنى دوم: روايات

- الحرائى، حسن بن على ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ٤٥٨.
- المجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج ٢، ص ٢٢٥.

مبنای دوم: روایات

- ر.ک: الحاکم النیسابوری المعروف بابن البیع، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ص ۱۹۹ - ۲۰۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱-۱۹۹۰ هـ.ق.
- اگر یک نفر ثقه خبر دهد، بحثش جدا است. الآن فرض این است که یک نفر که ثقه نیست یا ما او را نمی‌شناسیم، بگوید مثلاً سر چهار راه یک تصادف سنگینی رخ داده‌است. در اینجا به میزانی احتمال می‌دهیم که راست می‌گوید. بعد یک نفر هم بگوید سر چهار راه یک تصادف سنگین رخ داده‌است. این احتمال صدق تقویت می‌شود و اگر تعداد این افراد زیاد شد، به یک جایی می‌رسد که به وقوع تصادف اطمینان پیدا می‌کنیم و اگر از یک حدی بگذرد ما یقین پیدا می‌کنیم و گویا خودمان شاهد حادثه بوده‌ایم.
- این روایت را خود اهل سنت نقل کرده‌اند که وقتی خلیفه اول به خانه رفت، پدرش از او پرسید چه کسی خلیفه شد؟ وی گفت: من! پدرش گفت: چرا تو؟ گفت: برای اینکه سن من از همه بیشتر بود! پدرش گفت: اگر معیار این است، من باید خلیفه می‌شدم؛ چون که از تو بزرگ‌ترم!
- ر.ک: الحائری، السید کاظم، مباحث الأصول (تقریرات درس اصول شهید صدر)، ج ۲، ۲۸۹-۲۹۰؛ بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- پیشینه شناسی احادیث اجماع

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- گاهی می بینیم وقتی علمای بزرگ در مقابل یک واقعیت قرار می گیرند که نمی توانند آن را تکذیب کنند و در همان حال نمی توانند آن را تصحیح کنند و به دنبال چاره‌ای می گردند؛

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- مثلاً محمود ابوریه که آدم محققى است، وقتى با این واقعیت برخورد می‌کند که خلفا از نقل حدیث منع کردند. نمی‌تواند آن را تکذیب کند؛ اما به هر حال او به عنوان یک سنی ناچار است به گونه‌ای این مطلب را تصحیح کند. به همین جهت به توجیه دست می‌زند.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- وی هیچ یک از جواب‌های دیگران را نمی‌پذیرد و نقد می‌کند. سپس می‌گوید انگیزه خلفا برای جلوگیری از نقل خوب بود؛ چون از این خطر می‌ترسیدند که مسلمانان متوجه حدیث شوند و از قرآن دور بمانند؛ هرچند کارشان درست نبود و اثر معکوس داشت؛ چون باعث شدند که روایات نوشته نشود و حتی روایات نقل هم نشود و یک خلأ سندی تاریخی در روایات ایجاد کردند و همین منشأ شد تا روایات جعلی امکان ظهور و بروز بیشتری پیدا کنند.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- این خلأ سندی یک اشکال اساسی در کل روایات سنی است و در روایات شیعی مطرح نمی‌شود. این خلأ روایی مربوط به قرن اول هجری است که در آن به شدت جلوی نقل حدیث گرفته می‌شود تا چه رسد به نوشتن آن. در این فضا حتی آن‌هایی که به فرض هیچ سوء نیتی در نقل حدیث نداشتند، با مشکل مواجه بودند؛

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- البته بعضی از افراد اغراض سوء داشتند و مثلاً پول می گرفتند تا روایاتی را به نفع بعضی و بر علیه بعضی دیگر جعل کنند.
- همین ابوریه در همان کتابش می گوید تمام روایاتی که در صحاح ما، در تجمید و تکریم معاویه یا ذم علی بن ابیطالب - علیه السلام - وارد شده است، جعلی است؛ زیرا با پول و حمایت معاویه وارد احادیث ما شده اند. منشأ اینکه چنین فرصتی برای معاویه پیدا می شود که دست به چنین جعلی بزند، همین خلأیی است که در قرن اول هجری به وجود آمد.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- در همان حال که در بین سنی منع حدیث هست، در بین شیعه، ائمه - علیهم السلام - بر نقل و ضبط احادیث اصرار دارند. در سنت ائمه - علیهم السلام - این نکته را می بینیم که در خانه ها به بچه ها و اهل خانه خود تأکید می کنند که احادیث را بنویسید و این سنت ثبت حدیث را از همان زمان از خانه های اهل بیت - علیهم السلام - تا حلقه های اصحاب نزدیک به ایشان و حلقه های دورتر شاهد هستیم. بنابراین ما در روایات خود با مشکل خلأ سندی مواجه نیستیم؛ البته این بدان معنا نیست که در روایات شیعه اصلاً روایت ضعیف و جعلی وجود ندارد.

پیشینه شناسی احادیث اجماع

- بنابراین
- اولاً هیچ یک از روایاتی که در بحث اجماع به آن تمسک شده است، حتی بر اساس معیارهای اهل سنت معتبر نیستند
- و ثانیاً تعدادشان آن قدر نیست که مفید استفاضه و تواتر باشد
- و ثالثاً با وجود زمینه‌ای که بحث منع حدیث برای بروز احادیث جعلی فراهم کرده بود و وجود یک انگیزه سیاسی قوی برای جعل، احتمال جعل در روایات اجماع وجود دارد و همین احتمال، امکان دستیابی سریع و آسان به استفاضه یا تواتر را کاهش می‌دهد.